

نقد الرجال سید مصطفی بن حسین تفرشی؛ ویژگی‌های ساختاری - محتوایی و مبانی رجالی

مسعود طالبی مقدم (دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث) (نویسنده مسئول)
masoud.t.m1990@gmail.com

مهدی غلامعلی (استادیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)
gholamali.m@qhu.ac.ir

ابراهیم فالاحی (دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)
ebr.falahi@gmail.com

عباس خورشیدی فرد (دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)
yazahra.a.110@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷)

چکیده

مصطفی بن حسین تفرشی، از عالمان بزرگ شیعه در قرن یازدهم و نویسنده کتاب نقد الرجال است. وی در این کتاب، روش نقد و تحقیق را با ادله محکم و مبانی قوی در پیش گرفته است. توجه به توثیقات و تضعیقات رجالیان و نیز آرای فقیهان، دقت در اختلاف نسخه‌های منابع رجالی، تمیز مشترکات و توحید مختلفات، در برداشتن اصول و منابعی که امروز در دسترس ما نیست، بررسی و نقد آرای بزرگانی هم‌چون علامه حلی و ابن داوود حلی، از جمله امتیازاتی است که مایه تمایز این اثر با دیگر آثار رجالی شده و اثرپذیری بزرگان پس از تفرشی را در پی داشته است. سیر رجال‌نویسی شیعه، دلیل نگارش، ساختار و محتوای آن، منابع مورد استفاده مؤلف، شروع آن، خصوصیات رجالی شخص تفرشی و رابطه نقد الرجال با جوامع رجالی معاصر خود از مباحثی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. هم‌چنین به روش اسنادی - کتاب‌خانه‌ای، منابع پیشین بررسی و آرای رجالی تفرشی نیز بررسی شده است. **کلیدواژگان:** مصطفی بن حسین تفرشی، نقد الرجال، مبانی رجالی، ویژگی‌های ساختاری، ویژگی‌های محتوایی.

۱ - مقدمه

عالمان از همان ابتدا به اصول اولیه و ثانویه رجالی شیعه که تا قرن هشتم هجری

تدوین شده بود، مراجعه می‌کردند و اطلاعات اولیه رجالی در این دوره تکوین یافت. محققان از کتاب‌های هشت‌گانه رجالی باقی‌مانده از قرون اولیه تا آن زمان به عنوان منابع مرجع رجالی استفاده می‌کردند. اطلاعات رجالی هر یک از کتاب‌های هشت‌گانه به شیوه‌ای خاص و در محدوده‌ای خاص از راویان ارائه شده بود. این موضوع، اشکال‌هایی برای محققان به وجود می‌آورد. مراجعه‌کننده هنگام استفاده از هر کتاب باید به گونه‌ای به دنبال نام راوی و اطلاعات رجالی مورد نظر خود می‌گشت. در کتابی باید اطلاعات را بر اساس شیوه طبقات‌نگاری، در کتابی دیگر بر اساس فهرست نام مؤلفان و در کتاب دیگری بر اساس جرح و تعدیل راویان پی‌جویی می‌کرد. این مشکل باعث شد که شیوه نگارش کتب رجالی تحولی اساسی بیابد و کتاب‌هایی با عنوان «جوامع رجالی» ظهور کند.

جامع رجالی، کتابی است که اطلاعات در آن، تنها بر اساس نام راوی و چینش الفبایی نام این راویان تنظیم شده است، بدون در نظر گرفتن این که این راوی از چه طبقه‌ای است، مؤلف کتاب است یا خیر، جرح یا تعدیل دارد، یا هر قید دیگری. بر خلاف منابع رجالی پیش از این دوره که تنظیم آن‌ها بر اساس یکی از قیدهای ذکر شده است، در جوامع رجالی، تنها نظام الفبایی به صورت کامل در همه حروف نام‌ها، بدون در نظر گرفتن خصوصیات هر راوی حاکم است.

این کار را اولین بار سید احمد بن طاووس حلی (م ۶۷۳ ق) انجام داد. وی درباره شیوه تنظیم کتابش می‌گوید: همه این کتاب‌ها بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده‌ام و پس از نقل مطلب هر کتاب در یکی از حروف، محتوای کتاب دیگر را در آن حرف نقل کرده‌ام. همین شیوه را در تمامی حروف تا آخر کتاب پیروی کرده‌ام و پس از پایان اسامی در آخر کتاب به کنیه‌ها و پس از آن به القاب پرداخته‌ام». (التحریر الطاووسی: ۴ و ۵، به نقل از: حل الإشکال)

گام اولیه جامع‌نویسی در رجال شیعه چند قرن پی‌گیری نشد تا آن که از قرن دهم هجری به بعد، این روش به صورت جدی شکل گرفت و متداول شد. هدف اصلی از انتخاب این شیوه نگارش را می‌توان در ساده‌سازی مراجعه به منابع رجالی و دستیابی به اطلاعات این منابع دانست که بر این اساس، دیگر مراجعه‌کننده، پیش از مراجعه به منبع مورد نظرش، به معلومات خاصی درباره راوی نیاز ندارد. دلیل دیگر، جمع‌آوری اطلاعات رجالی درباره یک راوی در یک جاست؛ چون عالمان رجالی بر اساس میزان اطلاعاتی که به دستشان رسیده

و شیوه نگارش کتابشان اقتضا داشته است، اصول اولیه و ثانویه را نگاشته‌اند. علت ظهور این گونه نگارش را در منابع رجالی در این دوره و مقطع تاریخی باید در تاریخ فرهنگی آن دوره و به ویژه تاریخ حدیث آن دوره جست‌وجو کرد. علل و عواملی که باعث ظهور جوامع روایی گسترده و احیای متون حدیث در آن عصر شد، به رشد علوم حدیث از جمله دانش رجال نیز انجامید. از این رو، عالمان آن عصر به آسان‌سازی رجالی هم‌چون آسان‌سازی استفاده و دسترسی به متون احادیث توجه کردند. جمع‌آوری تفصیلی اطلاعات رجالی و مختصرنویسی در شناخت یکایک راویان، دو رویکرد کلی در تدوین این جوامع رجالی است. در رویکرد نخست، جامع‌نگاران رجالی به صورت کامل و جامع آرا و اقوال گذشتگان را نقل کرده‌اند و شرح حال‌ها به تفصیل گراییده است. در رویکرد دوم، هیچ‌گونه نقل و تفصیلی دیده نمی‌شود و تنها اظهار نظر رجالی با یک یا حداکثر، چند کلمه مشاهده می‌شود. (نک: محمدکاظم رحمان ستایش، آشنایی با دانش و منابع رجالی شیعه، قم: مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۹۹، ۱۴۸ - ۱۵۰)

مصطفی بن حسین تفرشی، از عالمان علم رجال در قرن‌های دهم و یازدهم قمری است. وی، شاگرد ملا عبدالله شوشتری بود که خود، از علمای شیعه و استاد محمدتقی مجلسی است. تفرشی از ملا عبدالله شوشتری و محقق کرکی اجازه روایت داشت. سیره‌شناسان، تفرشی را در علم رجال بسیار ماهر دانسته‌اند. نَقْدُ الرِّجَال، کتابی است به زبان عربی در علم رجال که تفرشی در قرن یازدهم قمری نوشته است. به گفته رجال‌شناسان، نَقْدُ الرِّجَال، دقت علمی بالایی دارد و از بهترین آثار رجالی است.

تبیین ویژگی‌های ساختاری - محتوایی نَقْدُ الرِّجَال و کشف مبانی رجالی نویسنده این کتاب، اصلی‌ترین پرسش و هدف پژوهش حاضر است. تفرشی در نَقْدُ الرِّجَال کوشیده است با نگرشی انتقادی، اقوال و آرای مختلف را در ترتیبی نیکو و عباراتی جامع و کوتاه گرد آورد. جست‌وجو با عنوان پژوهش حاضر و دیگر عنوان‌های مشابه یا نزدیک به آن، پیشینه‌ای را نشان نمی‌دهد. آن‌چه به دست می‌آید، این است که تاکنون پژوهشی درخور در این باره صورت نگرفته است. نظر به جایگاه رجالی تفرشی در میان معاصرانش و با توجه به وجود برخی رجالیان شاخص در این دوره و نگاه ویژه تفرشی در علم رجال، کشف مبانی رجالی وی برای راه‌گشایی تحقیقات رجالی پیش رو اهمیت دارد.

۲ - سید مصطفی بن حسین تفرشی، تألیفات و دلایل تألیف نُقْدُ الرِّجَال

مصطفی بن حسین تفرشی، نویسنده کتاب نُقْدُ الرِّجَال و عالم رجالی سده ۱۰ و ۱۱ قمری است. نسب تفرشی از طریق حسن افسس، به امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد. (نک: ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ۲۵۷-۲۵۸) در نوشته‌های تذکره‌نویسان، اطلاعات چندانی درباره زندگی او در دست نیست، جز آن که خوانساری محتمل دانسته است که وی از عموزادگان میر فیض‌الله بن عبدالقاهر حسینی، فقیه و متکلم رجالی باشد. (نک: ۱۵۹/۷ و ۳۵۲/۵-۳۵۳) داماد تفرشی، میر داوود بن اسماعیل هم از علمای شیعه در سده ۱۱ است. (آقابزرگ: ۵۶۶) افندی نیز در تذکره عنایت‌الله قُهبایی، یادآوری نکته‌هایی را در باب مصاحبت وی با تفرشی، به تذکره تفرشی موکول کرده (۳۰۳/۴) و از عهده برنیامده است. (۲۱۲/۵) علمای دوره‌های بعد همواره تفرشی را برای دقت علمی و دانش فراوان ستایش کرده‌اند. (برای نمونه، نک: حر عاملی: ۳۲۲/۲؛ استرآبادی: ۵۱۰؛ افندی، ۱۴۰۱؛ کنی، ۱۳۷۹: ۶۴؛ خوانساری، ۱۴۱۱: ۱۵۹/۷؛ حسین تفرشی، ۱۴۱۸: ۱۰۰)

تفرشی، از بزرگ‌ترین شاگردان ملا عبدالله شوشتری، رجالی مشهور است. (نک: مصطفی تفرشی، ۱۴۱۸: ۹۹/۳؛ حر عاملی، همان؛ خوانساری، ۱۵۸/۷ - ۱۵۹؛ استرآبادی، همان) برخی معاصران که از ادامه تحصیلات وی نزد ملا عبدالله شوشتری تا سرحد «اجتهاد» سخن گفته‌اند، (صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۷۳: ۴/۴۶۷) به نظر می‌رسد که میان کسب «اجازه روایت» با «اجازه اجتهاد» خلط کرده‌اند. در هر حال، در اجازه روایتی که شوشتری به تفرشی داده، اگرچه از وی به عنوان «فرزند عزیز» یاد کرده و بر تبهر و مهارت او در علوم حدیث تأکید ورزیده، (منزوی: ۵۶۶) سخنی دال بر فقه‌دانی او به میان نیاورده است. از این‌ها گذشته، عمده شاگردان شناخته‌شده ملا عبدالله شوشتری دارای شهرت و تألیفات حدیثی هستند. (آقابزرگ، ۱۳۳۷: ۲۴۲؛ دوانی، ۱۳۷۰: ۳۳، حاشیه)

از دیگر کسانی که به تفرشی اجازه روایت داده‌اند، عبدالعالی بن علی کرکی عاملی است. (حرّ عاملی، همان) هیچ کدام از تذکره‌نویسان مشهور متأخر درباره شاگردان تفرشی مطلبی نقل نکرده‌اند. خوانساری می‌گوید که هیچ مشاهده

نکرده است عالمی از علمای حدیث از تفرشی روایت کند. (۱۵۹/۷) شرف‌الدین علی شولستانی از تفرشی اجازه روایت گرفته و محمدباقر مجلسی، نَقْدُ الرِّجَالِ تفرشی را به واسطه او در اختیار داشته است. (۷۲/۱۰۷) مامقانی تعجب کرده که چرا تاریخ ولادت و درگذشت تفرشی با همه شهرتش ضبط نشده و به ما نرسیده (۲۱۸/۲) و گزارش‌های اندکی درباره ایام حیات او در دست است. در ۱۰۴۴ که ملا مراد تفرشی، التعلیقة السجادیة را به پایان برده، تفرشی را با عبارت «اَیْدُهُ اللهُ» دعا کرده که نشان می‌دهد هنوز در قید حیات بوده است. (آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۲۴؛ طبقات، همان) نظر به آن که تفرشی گزارش می‌کند که عبدالعالی بن علی کرکی را درک کرده، (۶۴/۳) کتاب نَقْدُ الرِّجَالِ را نیز در ۱۰۱۵ به پایان رسانده است. (۴۲۹/۵) چون در اجازه شوشتری به تفرشی در ۱۰۲۰، با الفاظی در شأن یک جوان از وی یاد شده است، (نک: منزوی، همان) دوره زندگی او را از حدود سال‌های دهه ۹۸۰ تا حدود سال‌های دهه ۱۰۵۰ می‌توان دانست.

تفرشی، نَقْدُ الرِّجَالِ را تنها یکی از تألیفات خود برشمرده است. (نک: مقدمه، ۱۸/۱) به هر روی، گزارشی دال بر وجود کتابی دیگر از او در دست نیست. در نَقْدُ الرِّجَالِ به صراحت یادآوری شده است که عمده محاسن کتابش، دستاوردهای شاگردی ملا عبدالله شوشتری است. (۹۹/۳) خوانساری با اعتماد به نقلی از سید نعمت‌الله جزایری، شباهت روش نَقْدُ الرِّجَالِ تفرشی را به تألیفی از میر فیض‌الله عبدالقاهر حسینی تفرشی تا آن حد دانسته است که محتمل می‌داند که او هم از دیگر مشایخ تفرشی باشد. (۳۵۳/۵ و ۱۵۹/۷) او در نَقْدُ الرِّجَالِ کوشیده است که با نگرشی انتقادی، اقوال و آرای مختلف را در ترتیبی نیکو و عباراتی جامع و کوتاه گرد آورد. (مقدمه، ۱۱/۱؛ برای آشنایی با نمونه‌هایی از تمجید نقد الرجال، نک: خوانساری، همان؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۳/۲)

حر عاملی و به تبع او، افندی و استرآبادی می‌گویند که تفرشی در این کتاب، کم‌تر به رجال متأخر از شیخ طوسی نظر داشته است. (همان) در برابر، خوانساری معتقد است که به نسبت دیگر کتاب‌های رجالی، تفرشی، بیش‌تر به متأخران پرداخته است. حتی به نظر می‌رسد که بر خلاف دیگر رجالیان، قصدش، جامعیت

در ذکر علمای بزرگ متأخر بوده است. تفرشی در مقدمه‌ای که بر کتاب خود نوشته است، منابع خود را در نگارش این کتاب ذکر می‌کند. (۳۵/۱ - ۳۶) البته منابع او بیش از آن‌هاست و بسیاری از آن‌ها را در ضمن کتاب آورده است (نک: بحرالعلوم: ۵۲/۱) به این ترتیب، برخی نقل‌ها که از کتاب‌های قدما آورده، تنها منبع ما برای دستیابی به آن دیدگاه‌هاست. (مقدمه، ۱۵/۱)

«چون در کتاب‌های رجالی دقت کردم، برخی از آن‌ها را فاقد ترتیبی یافتیم که بتوان به راحتی به مقصود رسید. علاوه بر این، خالی از اشتباه و تکرار هم نبودند. برخی دیگر هم گرچه ترتیب خوبی داشتند، دارای غلط‌های بسیار بودند. هم‌چنین هر یک از این کتاب‌ها نام تمام رجال را دربر نمی‌گرفت. پس اراده کردم کتابی بنویسم که تمامی نام‌های راویان از ممدوحان و مذمومان و مهملان را دارا باشد، از تکرار و غلط خالی باشد و ترتیبی نیکو داشته باشد. هم‌چنین آرای تمام عالمان رجالی را در مدح و ذم در بر داشته باشد، مگر نظرهایی که بسیار شاذ و نادر هستند». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۳۴/۱)

بنا بر این، ضرورت تدوین یک جامع رجالی جدید را از دیدگاه تفرشی می‌توان چنین برشمرد: نبودن ترتیب مناسب در برخی کتاب‌های رجالی، وجود اشتباه و تکرار اسامی در آن‌ها، وجود غلط در کتاب‌هایی که ترتیبی نیکو داشتند و نبودن نام همه راویان در کتاب‌های رجالی پیشین. (رحمان ستایش، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

۳- ساختار، محتوا و حاشیه‌های کتاب نُقْدُ الرِّجَال

تفرشی با تنظیم اسامی راویان به ترتیب الفبایی، نظم الفبایی را در تمامی حروف نام اشخاص رعایت کرده است. وی تمام اطلاعات موجود در مصادر نُه‌گانه را که در مقدمه از آن‌ها نام برده، ذیل هر عنوان آورده و پس از نقل قول‌ها، به نقد و بررسی و بیان اغلاط در موارد لزوم پرداخته است. او در بسیاری از موارد، غلط‌های موجود در رجال ابن داود را تذکر داده و نقل‌های او را از نجاشی، کشی و دیگر مصادر تصحیح کرده است. تذکر این نکته لازم است که مؤلف در مواردی از مصادر دیگری هم جز آن‌چه گذشت، مطالبی نقل کرده، ولی موارد آن‌ها بسیار کم و در موارد خاص است. از این رو، برای آن‌ها رمز تعیین نکرده است. برای نمونه، می‌توان از کتاب الارشاد شیخ مفید و الدرر

شهید ثانی نام برد. در بخش نام‌ها از ۵۹۰۷ نفر نام برده و ۶۹۷ عنوان نیز در کنیه‌ها و القاب و نام زنان راوی ذکر کرده است که در مجموع، برای راویان در این کتاب، ۶۶۰۴ عنوان وجود دارد. (همان: ۱۵۸)

تفرشی در این کتاب، روش نقد و تحقیق را با محکم‌ترین ادله، قوی‌ترین مبانی و کوتاه‌ترین الفاظ در پیش گرفته است. خود وی دربارهٔ ویژگی‌های کتابش چنین می‌فرماید: «تردید نیست که علم حدیث از شریف‌ترین علوم است و حکم به صحت و ضعف احادیث متوقف است بر آگاهی از احوال رجال. من هر گاه به کتب رجال نگاه کردم، دیدم که بعضی از آن‌ها نامرتبند. گذشته از این، این آثار همراه با تکرار و اشتباه هستند و مباحث بعضی از آن‌ها گرچه ترتیب خوبی دارند، اما دارای اغلاط بسیارند. به علاوه، این آثار مشتمل بر اسامی تمام رجال نیستند. پس تصمیم گرفتم که کتابی به رشتهٔ تحریر درآورم که جامع و شامل تمام راویان ممدوح، مذموم، مهمل و خالی از تکرار و غلط باشد. مؤلف، احوال هر فرد را به صورت خلاصه و جامع آورده و اقوال علما به خصوص علمای علم رجال را در مورد آن فرد آورده است.

خاتمه کتاب، شامل چند فایدهٔ رجالی است که عبارتند از:

- کنیه‌های معصومان؛
- اسامی ائمه و تاریخ زندگی آنان، به همراه تعیین مراد از القاب مشهور بعضی از ائمه؛
- شرح مشیخهٔ شیخ طوسی و شیخ صدوق؛
- منظور از «عده» در کتاب کافی؛
- اعتبار احادیث اصول حدیثی؛
- طریق مصنف به روایات کلینی و شیخ طوسی و شیخ صدوق و مفید». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۱۱/۱ - ۱۴)

عبدالنبی کاظمی (م ۱۲۵۶ ق)، در تکمیل این کتاب، تکملهٔ نقد الرجال را تألیف کرد. بر این کتاب، حاشیه‌هایی نوشته شده است که عبارتند از: حاشیهٔ محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق)، حاشیهٔ عنایت‌الله قهپایی (ق ۱۱)، حاشیهٔ سید نعمت‌الله جزایری (م ۱۱۱۲ ق)، حاشیهٔ سید عبدالله جزایری شوشتری (م ۱۱۷۳ ق)،

حاشیه محمدعلی بهبهانی کرمانشاهی (م ۱۲۱۶ ق)، حاشیه میرزا نصرالله حسینی (زنده در ۱۲۳۹ ق) با عنوان رجال المیرزا نصرالله، حاشیه حسین حسینی خراسانی (م ۱۲۵۸ ق)، حاشیه محمدجعفر شریعت‌مدار استرآبادی (م ۱۲۶۳ ق)، حاشیه سید محمدشفیع محدث جزایری شوشتری (م ۱۲۷۴ ق)، حاشیه سید شفیع بن محمد بن عبد‌الکریم جزایری (ق ۱۳) با عنوان رجال السید شفیع، حاشیه علی بن محمدجعفر شریعت‌مدار استرآبادی (م ۱۳۱۵ ق) با عنوان المبدأ و المال. (رحمان ستایش، ۱۳۸۵: ۱۶۰ - ۱۶۱)

تفرشی در مقدمه کتابش، نه کتاب از مصادر مهم نُقْدُ الرِّجَال را نام می‌برد و برای آن‌ها رمز قرار می‌دهد. این کتاب‌ها عبارتند از: اختیار معرفه الرجال، رجال النجاشی، رجال الطوسی، الفهرست، رجال ابن غضائری، معالم‌العلماء ابن شهرآشوب، خلاصه الاقوال، ایضاح الاشتباه و رجال ابن داود. (همان: ۱۵۷) هم‌چنین او در مقدمه تصریح می‌کند در مواردی که عبارتی از این مصادر نقل می‌کند، عین عبارت را بدون هیچ تصرفی می‌آورد و تنها در مواردی که تفاوتی در معنی حاصل نشود، تصرف می‌کند. برای نمونه، در رجال نجاشی، درباره شخصی گفته شده است: «له کتاب کذا و کتاب کذا و کتاب کذا». تفرشی به نقل از نجاشی می‌گوید: «له کتب». تفرشی در نقل عبارت از رجال شیخ طوسی، در مورد هر یک از راویان تصریح می‌کند که او از اصحاب کدام امام است. در حالی که شیخ طوسی، نام اصحاب هر امام را پشت سر هم می‌آورد و تنها در عنوان باب بیان می‌کند که مجموعه راویان این باب از اصحاب آن امام است. از این رو، به امام هر یک از راویان در مورد تک تک آنان تصریح نمی‌شود. (تفرشی، ۱۴۱۸: ۳۶/۱) به این ترتیب، تفرشی در مقدمه کتاب بیان می‌دارد که بیش از این مقدار، در نقل عبارات تصرفی نکرده است. (رحمان ستایش، ۱۳۸۵: ۱۵۷ - ۱۵۸) بنا بر این، اختصاری که او در این کار انجام داده، کاملاً مقبول است و مخل در فهم عبارت نمی‌شود. پس از متن کتاب، خاتمه‌ای نیز برای این کتاب سامان داده است.

۴- ویژگی‌های کتاب نُقْدُ الرِّجَال

به گفته آقابزرگ تهرانی در الذریعه، کتاب در سال ۱۰۱۵ ق نوشته شده است. (۱۰/۱۰؛ ۲۴/۲۷۵) از دیدگاه رجالیان، نُقْدُ الرِّجَال، کتابی دقیق و از بهترین



آثار رجالی است. (رهایی، ۱۳۸۲: ۶۱۴) می‌گویند این کتاب، دیدگاه‌های مختلف را به صورت منظم، جامع و مختصر مطرح کرده و آن‌ها را با رویکردی انتقادی بررسی کرده است. (مهروش، ۱۳۸۷: ۶۷۸ / «تفرشی») تلاش برای نقل دیدگاه‌های علما بدون تغییر، نقد مستندات رجالیان در توثیق و تضعیف افراد، ذکر مشایخ (استادان) و شاگردان هر راوی، دقت در اختلاف نُسَخ‌ها و کوشش در ثبت صحیح اسامی، از دیگر ویژگی‌های نَقْدُ الرِّجَال است. (همان: ۶۷۹)

در پایان شرح حال هر یک از راویان نیز اشتباه‌ها و نکات نادرستی را یادآوری می‌کند که در شرح حال یک راوی آمده است. در بیش‌تر موردها، سخنان ابن داوود و علامه حلی نقد شده یا گاهی حاشیه‌هایی بر این کتاب‌ها و مطالبشان زده است. برای نمونه، نقد از ارشاد مفید، درایه از شهید ثانی و امثال این‌ها را می‌توان نام برد. وی از این کتاب‌ها برای نقد استفاده کرده و کتاب را نَقْدُ الرِّجَال نامیده است. تمایز کتاب تفرشی با دیگر کتب رجالی، توجه وی به همین نقدهاست. علاوه بر این، برای این‌که عنوان‌ها را به شکل استاندارد در بیاورد، گاهی مجبور شده است توحید مختلفات و تمیز مشترکات را انجام دهد. به دیگر سخن، اسامی متعدد یک نفر را در نهایت به یک اسم برمی‌گرداند یا نام‌هایی را کاملاً مشخص می‌کند که دو فرد با آن عنوان هستند. این نکته هم یکی دیگر از دقت‌های تفرشی است (موارد آن در بخش ویژگی‌های رجالی تفرشی آمده است). در متن این کتاب ۵۹۰۷ عنوان ذکر شده که مربوط به بخش اسامی است. در کنیه‌ها، ۶۹۷ عنوان و لقب‌ها و نام زنان را هم آورده است. در مجموع، تعداد کل راویان، بیش از ۶۶۰۴ عنوان است.

ربانی در کتاب سبک‌شناسی دانش رجال الحدیث، امتیازات نَقْدُ الرِّجَال را چنین برمی‌شمارد:

- برای اثبات وثاقت راویان علاوه بر توثیقات علمای رجال، به آرا و توثیقات فقیهان نیز توجه شده است.
- در توثیقات متأخران به ویژه علامه حلی مناقشه‌هایی دارد که آن‌ها را نقد می‌کند.
- از متن رجال ابن غضائری، نکاتی را نقل می‌کند که در خلاصه الرجال علامه حلی و ابن داود حلی وجود ندارد.

- متعزّض مشایخ راوی و شاگردان او شده است.
- آرای جدید را به ویژه دربارهٔ مفردات و مشترکات به همراه نقد نظریات علامه حلّی و ابن داود آورده است.
- به لحاظ اختصار، دارای ارزش فراوانی است. با این حال، مجموعهٔ عبارات نجاشی، شیخ طوسی و علامه حلّی را در بر دارد.
- به نظر او، دو غضائری وجود دارد و آن رجالی که آرای او در طعن راویان وجود دارد، احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری است. (ربانی: ۲۵۲ و ۲۵۳)



برخی از ویژگی‌های دیگر این کتاب عبارت است از: اکتفا نکردن به توثیق یا تضعیف افراد و استناد به توثیق‌های فقیهان در منابع فقهی، ژرف‌نگری در اختلاف نسخه‌های اصول رجالی و ابتکار در حل برخی مشکلات رجالی. تفرشی بر خلاف روش معمول رجالیان معاصرش، برخی از فقیهان بزرگ را در شمار راویان آورده است. (رهایی، ۱۳۸۲: ۶۱۴/۷) از دیگر مزایای کتاب تفرشی آن است که تا سرحد امکان، اقوال علما را بدون تغییر نقل کرده است. (نک: آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۲۴/۴) از دیگر مزایای کار او، تعرض به مستندات رجالیان در توثیق و تضعیف، برشمردن مشایخ و شاگردان هر راوی، دقت در اختلاف نسخه‌ها و کوشش در ضبط صحیح اسامی است. (مقدمه، ۱۴/۱. برای آشنایی با برخی مزایای دیگر نقد الرجال، نک: ۱۴/۱ - ۱۵؛ مهرش، ۱۳۸۷: ۶۷۹/۱۵) نقد الرجال از همان آغاز نگارش، با استقبال گستردهٔ علمای حدیث روبه‌رو شد و حتی برخی از هم‌عصران خود تفرشی در زمان حیاتش بر آن حاشیه نوشتند. (برای نمونه، نک: بحرالعلوم، بی تا: ۴۲۸/۵) پس از آن، حاشیه، شرح و تکمله‌هایی بر آن نوشته‌اند که از تداول این کتاب در دوره‌های مختلف حکایت دارد. در میان تکمله‌هایی که بر این کتاب نوشته شده است، می‌توان به تکملة الرجال عبدالنبی کاظمی و در میان حاشیه‌ها، به تعلیقهٔ محمدتقی مجلسی اشاره کرد. (برای آشنایی با حواشی، شروح و تکمله‌های نقد الرجال نک: آقابزرگ، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۶ - ۲۲۸، آقابزرگ، ۱۳۳۷: ۱۵۵، ۱۹۴، ۲۷۳، ۳۲۴، ۴۸۱؛ دوانی، ۱۳۷۰: ۳۸۲)

۵ - خصوصیات و مبانی رجالی تفرشی

۵ - ۱ - توجه به توثیقات و تضعیفات رجالیون و آرا و نظرهای فقیهان در کتاب‌های فقهی

این نکته در سبک کتاب‌های رجالی اولیه آشکار است که بنای علما رجال پیشین بر توثیق و تضعیف بوده است. آنان در کتاب‌های رجالی خود سعی داشتند به نوعی جرح یا تعدیل دست یابند. البته مشی علمای متقدم در صورت ضعف راوی، ضعیف شمردن روایات راوی نیست و گاهی روایات راوی ضعیف را نیز می‌پذیرفتند یا به روایت راوی موثق عمل نمی‌کردند. آن‌ها این توثیق‌ها و تضعیف‌ها را به عنوان کشف اطمینان به یک راوی می‌دانند. با این حال، سید مصطفی تفرشی در حکم به وثاقت یا ضعف راوی، تنها به توثیق‌ها و تضعیف‌های رجالی‌ها اکتفا نکرده و راه دیگری را نیز برای اثبات آن مطرح کرده است.

در جوامع رجالی پیش از تفرشی، تنها توجه به توثیق‌ها و تضعیف‌های رجالی بود، اما به آرای که فقیهان رجال‌شناس در ضمن مباحث فقهی دربارهٔ راویان ذکر کردند، کم‌تر توجه شده است. تفرشی با دقت به این مسئله توجه نشان داده و نظرهای فقیهان را در کتاب‌های فقهی دربارهٔ راویان به کار گرفته است. برای نمونه، وی دربارهٔ إبراهیم بن ابي‌زیاد الکرخي می‌نویسد: «روی عنه: الحسن بن محبوب، و روی عن الصادق علیه السلام، يظهر ذلك من باب اداب (الأحداث) (وردت في نسختي (ش) و (م): أحداث، وما أثبتناه من نسخة (ت) والمصدر، و هو الأصح) الموجبة للطهارة من التهذيب. (في هامش نسخة (م): وكذا من كتاب المكاسب. انظر: طوسی، ۱۴۰۱: ۶؛ ۱۱۰۸/۳۷۸ و ۱۱۱۰/۳۷۹؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۱/۵۲)

توجه و نوآوری تفرشی به نظرهای فقهی فقیهان در کتاب‌های فقهی از یک طرف موجب شناسایی راویانی می‌شود که فقیهان نسبت به ایشان اظهار نظری کرده‌اند. از طرف دیگر، باعث کشف راویانی می‌شود که در فقه، ارتباط و تخصصی داشته‌اند که این، خود، در رجال‌شناسی، مسیر را برای پژوهشگرانی هموار می‌سازد که نگاه فقهی به راویان مورد نظر خود دارند. علاوه بر این، بازخوانی نظام فکری راویان در عرصه فقه به ویژه در ابعاد متن و سند حدیث، نکته دیگری است

که از این دریچه به دست پژوهشگر می‌دهد. تفرشی با در نظر گرفتن این مسئله در کتاب خود، بیش از پیش، احیاکننده جایگاه فقه در مطالعات رجالی و حدیثی شده است.

۵-۲- معرفی استادانی که راوی بسیار از او نقل کرده است یا شاگردانی که بسیار از او نقل کردند

تفرشی در کتاب خود، استادانی را معرفی کرده که راوی بسیار از او نقل کرده است یا شاگردان بسیار از او نقل کرده‌اند. وی در این بخش با استناد به مصادر اولیه حدیثی، این موارد را گزارش داده است. ذکر این استادان و شاگردان چند خاصیت دارد: مهم‌ترین خاصیت این مسئله، کشف میزان شهرت این راوی در دوره خودش با توجه به استادان و شاگردان است و خاصیت دیگر ذکر این استادان می‌تواند مسئله کثرت روایت ثقات از یک شخص را افاده کند.

علاوه بر این، در برخی مسائل، تنها دلیل پذیرش یک روایت، منحصر به نقل از این استادان است. برای نمونه، تفرشی درباره احمد بن ادريس بن احمد می‌نویسد: «أبو علي الأشعري القمي، كان ثقة فقيها في أصحابنا، كثير الحديث، صحيح الرواية، له كتاب نوادر، روی عنه: احمد بن جعفر بن سفيان، مات بالقرعاء في طريق مكة سنة ست و ثلاثمائة، رجال النجاشي. كان ثقة في أصحابنا، فقيها، كثير الحديث صحيحه، وله كتاب النوادر، روی عنه: احمد بن جعفر بن سفيان البزوفري، الفهرست وفي من لم يرو عن الأئمة عليهم السلام، رجال الشيخ. و روی عنه: محمد بن يعقوب الكليني كثيرا». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۱/۱۰۵) کثرت روایت از یک استاد، دلیلی است بر فراوانی علوم و دانش‌های وی و نشانه گرایش شاگردان مختلف با تفکرها و عقاید گوناگون به استاد خود است و این، فضیلتی برای آن فرد محسوب می‌شود.

۵-۳- دقت در اختلاف نسخه‌های منابع رجالی و دقت در ضبط کلمات

دقت در اختلاف نسخه‌ها، منابع رجالی و دقت در ضبط کلمات، از دیگر ویژگی‌های رجالی تفرشی است. موارد زیادی از این نوع وجود دارد. بی‌توجهی به این اختلاف منجر به نتیجه‌گیری نادرست از منابع خواهد شد و خود این مسئله، اختلاف‌انگیز

می شود. توجه تفرشی به این مقوله، دیگر امتیازی است که کتاب نَقْدُ الرِّجَالِ نسبت به دیگر کتاب های رجالی پیدا کرده است. در شرح حال بزرگانی هم چون ابراهیم العجمی، ابراهیم بن محمد الهمذانی، جعفر بن بشیر، الحارث بن غصین و الحارث بن هاشم بن المغیره، این نکته مشاهده می شود که اختلاف نسخه ها به دقت بیان شده است. برای نمونه، درباره ابراهیم العجمی می نویسد: «من أهل نهان، له كتاب، روى عنه: أحمد بن أبي عبد الله البرقي، الفهرست، وفي من لم يرو عن الأئمة عليهم السلام، رجال الشيخ. وفي بعض النسخ من الفهرست: إبراهيم الأعجمي. ويحتمل أن يكون إبراهيم هذا هو إبراهيم بن إسحاق النهاندي». (همان: ۷۵/۱)

در نمونه دیگر درباره ابراهیم بن محمد الهمذانی می نویسد: «من أصحاب الرضا و الجواد و الهادي عليهم السلام، رجال الشيخ. وکیل، روى عنه: إبراهيم بن هاشم، رجال النجاشي عند ذكر محمد بن علي بن إبراهيم. و قال الكشي: حدثني محمد بن مسعود قال: حدثني علي بن محمد قال: حدثني محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن أبي محمد الرازي قال: كنت أنا و أحمد بن أبي عبد الله الرازي بالعسكر فورد علينا رسول من الرجل فقال لنا: الغائب العليل ثقة، و أيوب بن نوح و إبراهيم بن محمد الهمذاني و أحمد بن حمزة و أحمد بن إسحاق ثقات جميعا. ونقل العلامة في الخلاصة هذه الرواية من رجال الكشي إلا أنه سقط من القلم في كثير من النسخ لفظ (أحمد) حيث قال: إبراهيم بن محمد الهمذاني بن حمزة و أحمد بن إسحاق ثقات جميعا. وذكر الكشي أيضا رواية تدل على و كالتة للجواد عليه السلام و جلالة قدره و عظم شأنه». (همان: ۸۷/۱)

درباره جعفر بن بشیر نیز می نویسد: «أبو محمد، البجلي، الوشاء، من زهاد أصحابنا و عبادهم و نساكهم، و كان ثقة، وله مسجد بالكوفة باق في بجيلة إلى اليوم، وأنا و كثير من أصحابنا إذا وردنا الكوفة نصلي فيه مع المساجد التي ترغب (هكذا في النسخ الثلاثة و في المصدر: يرغب) في الصلاة فيها، و مات جعفر عليه السلام بالأبواء سنة ثمان و مائتين. (في نسخة «ت» لسنة ثمانين) كان أبو العباس بن نوح يقول: كان يلقب فقحة العلم، روى عن الثقات، ورووا عنه، له كتب، روى عنه: محمد بن المفضل بن إبراهيم و ابن أبي الخطاب، رجال النجاشي و الأبواء: قرية بين مكة و المدينة. و في الخلاصة: يعرف بقفة العلم. و في الأيضاح: فقحة العلم و رأيت بخط

السید السعيد صفی‌الدین محمد الموسوي رحمته قال: حدثني بعض العلماء ممن قرأت عليه هذا الكتاب أنه نفحة العلم: بالنون والفاء والحاء المهملة. وقال الشيخ في الفهرست: ثقة، جليل القدر، له كتاب، روى عنه: محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، وله كتاب ينسب إلى جعفر بن محمد رحمته رواية علي بن موسى الرضا رحمته. وقال في الرجال من أصحاب الرضا رحمته. (همان: ۳۴۰/۱ - ۳۴۱)

يا دربارۀ الحارث بن غصين می‌نویسد: «أبو وهب الثقفي، كوفي، من أصحاب الصادق رحمته، رجال الشيخ. وفي الخلاصة: قال ابن عقدة، عن محمد بن عبدالله بن أبي حكيم، عن ابن نمير: أنه ثقة، خيار، وغصين بضم الغين المعجمة وفتح الصاد المهملة. وفي رجال ابن داود: غصين بالمعجمتين، كذا رأيت بخط الشيخ، ورأيت في تصنيف بعض الأصحاب بالصاد المهملة». (همان: ۳۸۹/۱)

يا دربارۀ الحارث بن هاشم بن المغيرة می‌نویسد: «المخزومي، أسلم يوم الفتح، سكن المدينة، وخرج في خلافة عمر إلى الشام، فلم يزل بها حتى مات، وقيل: إنه قتل يوم اليرموك، من أصحاب الرسول صلى الله عليه وآله، رجال الشيخ. واليرموك موضع بالشام، كان فيه وقعة عظيمة بين المسلمين و الروم في زمن عمر بن الخطاب. وفي الخلاصة و رجال ابن داود: الحارث بن هشام». (همان: ۳۹۳/۱)

۵ - ۴ - مقابله نُسَخه‌های کتاب‌های رجالی موجود در آن عصر با نُسَخه‌های که علامه حلی و ابن داود از آن‌ها روایت کرده‌اند

با توجه به این که در قرن دهم مشاهده می‌شود که تفرشی می‌خواهد از منابع استفاده کند و فاصله زمانی او تا قرن هشتم، بیش از دو قرن است، توثیق مصادر و توجه به مصادر رجالی بسیار مهم است. این کار تفرشی، دقت در منابع را افزایش می‌دهد و کار خود او را متقن می‌کند.

برای نمونه، دربارۀ جعفر بن عمرو می‌نویسد: «المعروف بالعمري، ذكره العلامة في الخلاصة، و روى عن الكشي، عن محمد بن إبراهيم بن مهزيار: ان أباه لما حضره الموت دفع إليه مالا، و أعطاه علامة لمن يسلم إليه المال، فدخل إليه شيخ فقال: أنا العمري، فاعطاه المال. و قال ابن داود: جعفر بن عمرو المعروف بالعمري، لم، كش، ممدوح، انتهى. ولم أجده في كتب الرجال، خصوصا في الكشي، و هو أربع نسخ عندي. نعم ذكر الكشي حفص بن عمرو المعروف بالعمري،

و عنده هذه الرواية، كما في الرجال عند ذكر أصحاب العسكري رضي الله عنه، حيث قال: حفص بن عمرو، العمري المعروف. ويخطر ببالي ان النسخة التي كانت عند العلامة رضي الله عنه من الكشي كان غلطا فاشتبه عليه، فذكره بهذا العنوان، واقتفى ابن داود أثر العلامة رضي الله عنه، والعجب ان العلامة ذكره بعنوان: حفص أيضا حيث قال: حفص بن عمرو، المعروف بالعمري، وكيل أبي محمد رضي الله عنه. (حلى، ۱۴۱۷: ۲/۵۸) وكذا في رجال ابن داود أيضا، (ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۰۷/۸۳) و كأنه نقل هذا عن رجال الشيخ كما سننقل». (تفرشى، ۱۴۱۸: ۳۵۱/۱ - ۳۵۲)

يا دربارة جهيم مى نويسد: «من أصحاب الكاظم رضي الله عنه، رجال الشيخ. وذكر ابن داود - راويا عن رجال الشيخ - ان جهيم بن جعفر بن حيان واقفي م (ابن داود، ۱۳۸۳: ۶/۲۳۶) - ولم أجد ذلك في رجال الشيخ، بل ذكر أولا جهيم ثم ذكر جعفر بن حيان واقفي، وليس لفظ (ابن) موجودا بينهما، وعندى من رجال الشيخ أربع نسخ - وكذا في الخلاصة، (حلى، ۱۴۱۷: ۱/۲۱۱)، وفيها: جهيم...، وفي النسخة الخطية منها كما في المتن) و كان النسخة التي كانت عندهما من الرجال هكذا».

يا دربارة الحارث بن قيس مى نويس «د: قطعت رجله بصفين، من أصحاب علي رضي الله عنه، رجال الشيخ. وفي الكشي: انه قطعت رجل اخيه علقمة بصفين، و كان الحارث جليلا، فقيها، و كان أعور. ويحتمل أن يكون الحارث بن قيس هذا والذي ذكرناه بعنوان الحارث الأعور واحدا، وذكر العلامة رضي الله عنه في الخلاصة بعد ذكرهما رجلا اخر حيث قال: الحارث بن قيس، قال الكشي: إنه كان جليلا فقيها، و كان أعور. (حلى، ۱۴۱۷: ۷/۵۴ و ۸/۹) والظاهر ان هذا أيضا ذاك، و كأنه - لما ذكره الشيخ وذكره الكشي مرة بعنوان الحارث الأعور مجردا ومرة عند ذكر أخويه علقمة و ابي فهم رضي الله عنه أنهم ثلاثة رجال، ومثل هذا في الكشي كثير. وذكر ابن داود رجلين: الحارث بن الأعور راويا عن الكشي. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۳۵۷/۶۷، وفيه: الحارث الاعور) والحارث بن قيس راويا عن الكشي والشيخ. (ابن داود، ۱۳۸۳: ۳۶۶/۶۸) وفي أكثر نسخ الخلاصة أيضا لفظ (ابن) موجود بين الحارث والأعور، (في نسختنا المطبوعة من الخلاصة: الحارث الأعور، وفي النسخة الخطية منها: ابن الأعور. راجع: حلى، ۱۴۱۷: ۵۴: ۸) ولم أجد في الكشي، و هو متعدد عندنا، ولعل هذا منشأ الاشتباه، والله أعلم». (تفرشى، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۱ - ۳۹۰)

۵ - ۵ - تحقیق و بررسی این کتاب در باب تمیز مشترکات و توحید مختلفات است اشتراک ممکن است فقط در اسم باشد، مانند اَبان که بین ۱۹ نفر مشترک است یا در اسم راوی و نام پدرش، مانند فضیل بن عثمان که بین دو نفر مشترک است یا در کنیه، لقب یا نسب باشد، مانند ابن سنان که بین محمد و عبدالله مشترک است. از میان رجالیان، عده ای بودند که تنها به تمییز مشترکات پرداخته و نسبت به توحید مختلفات یا توجه نکرده یا کم تر به این مورد پرداخته اند. تفرشی در تَقْدُّمُ الرِّجَالِ، بحث تمیز مشترکات و توحید مختلفات را پی گیری و به این موضوع توجه کرده است. این مسئله در نمونه های زیادی قابل مشاهده است. مثلاً در شرح حال جعفر بن سلیمان و جعفر بن معروف، بحث تمیز مشترکات مشاهده می شود و توحید مختلفات را در شرح حال جعفر بن سماعه و جعفر بن الحکم العبدی می توان دید.

نمونه اول (تمییز مشترکات)

درباره جعفر بن معروف می نویسد: «یکنی ابا محمد، من اهل کش، وکیل، و کان مکاتباً، فی من لم یرو عن الأئمة»، رجال الشیخ. وفي الخلاصة: والظاهر أنه ليس جعفر بن معروف السمرقندي الذي قال عنه ابن الغضائري: أنه مرتفع المذهب يعرف حديثه تارة وينكر اخرى، لأن ابن الغضائري قال: إنه يكنى أبا الفضل، قال: و كان يروي عنه العياشي كثيرا (همان: ۳۶۴/۱) جعفر بن معروف: أبو الفضل السمرقندي، روى عنه العياشي كثيرا، كان في مذهبه ارتفاع، وحديثه يعرف تارة وينكر اخرى، رجال ابن الغضائري». (همان)

نمونه دوم (تمییز مشترکات)

درباره جعفر بن سلیمان القمی می نویسد: «أبو محمد، ثقة، من أصحابنا القميين، له كتاب ثواب الأعمال، روى عنه: محمد بن الحسن بن الوليد، رجال النجاشي. وذكر ابن داود بعد ذكر هذا الرجل رجلا اخر حيث قال: جعفر بن سليمان الضبعي البصري، (ق جخ)، ثقة، انتهى. ولم أجده في الرجال وغيره. جعفر بن سليمان: من أصحاب الكاظم، رجال الشيخ والظاهر أنه غير ما ذكره النجاشي لرواية ابن الوليد عنه. جعفر بن سليمان: من أصحاب الهادي، رجال الشيخ». (همان: ۳۴۴/۱ - ۳۴۵)

نمونه اول (توحيد مختلفات)

درباره جعفر بن سماعة می نویسد: «واقفي، من أصحاب الصادق و الكاظم عليهما السلام، رجال الشيخ. والظاهر أن يكون هذا والذي سيجيء بعنوان: جعفر بن محمد بن سماعة، واحدا». (همان: ۳۴۵/۱)

نمونه دوم (توحيد مختلفات)

درباره جعفر بن الحكم العبدي می نویسد: «أبوالمنذر، عربي، ثقة، روى عن جعفر بن محمد عليهما السلام، له كتاب، روى منذر بن جعفر عن أبيه، رجال النجاشي. جعفر بن الحكم العبدي الكوفي، من أصحاب الصادق عليه السلام، رجال الشيخ والظاهر أنهما واحدا». (همان: ۳۶۸/۱)

وزارت
تربیتی

نیمسالنامه علمی ترویجی - شماره سی و سوم - بهار و تابستان ۱۴۰۱

۵-۶- اشتغال این کتاب بر اصول و منابعی است که امروز در دسترس ما نیست این ویژگی هم کتاب را در نوع خودش خاص کرده است. برای مثال، نَقْدُ الرِّجَالِ، مشتمل بر اصول و منابع رجال ابن غضائری است. برای نمونه، تفرشی در مورد ابان بن ابی عیاش فیروز می نویسد: «ابان بن ابی عیاش فیروز تابعی ضعیف، من أصحاب علي بن الحسين و الباقر و الصادق عليهم السلام، رجال الشيخ. تابعی، روى عن أنس بن مالك، وروى عن علي بن الحسين عليهما السلام، ضعيف لا يلتفت إليه، ونسب وضع كتاب سليم بن قيس إليه، رجال ابن الغضائري». (مجمع الرجال، ۱۶/۱) نمونه دیگر درباره ابراهیم بن إسحاق می نویسد: «أبوإسحاق الأحمري النهاوندي، كان ضعيفا في حديثه، رجال النجاشي. كان ضعيفا في حديثه، متهما في دينه، وصنف كتابا جماعة قريبة من السداد، روى عنه: أبو المنصور ظفر بن حمدون بن سداد، البادراني، وأبوسليمان أحمد بن نصر بن سعيد لمعروف بابن أبي هراسة، ومحمد بن الحسن الصفار، الفهرست. له كتب، وهو ضعيف، في من لم يرو عن الأئمة عليهم السلام، رجال الشيخ. في حديثه ضعف، وفي مذهبه ارتفاع، رجال ابن الغضائري. (همان: ۳۷/۱) كان ضعيفا في حديثه، متهما في دينه، في مذهبه ارتفاع، وقد ضعفه الشيخ في الفهرست وقال في كتاب الرجال في أصحاب الهدى عليه السلام إبراهيم بن إسحاق، ثقة، فإن يكن هو هذا فلا تعويل على روايته، الخلاصة. والظاهر أنهما رجلان، لأن الشيخ في الرجال ذكر أحدهما في أصحاب الهدى عليه السلام موثقا». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۵۵-۵۷)

یا دربارهٔ ابراهیم بن عبیدلله بن العلاء می نویسد: «المدنی، لا نعرفه إلا بما ينسب إليه عبد لله بن محمد البلوي، وينسب إلى أبيه عبید لله بن العلاء عمارة بن زيد، وما يسند إليه إلا الفاسد المتهافت، وأظنه اسماً موضوعاً على غير واحد، رجال ابن الغضائري». (مجمع الرجال: ۵۸/۱، وعلق على قوله: وينسب إلى أبيه... إلى آخره: في ترجمة أحمد بن محمد بن الربيع عن النجاشي ما ينافي هذا، فانه يروي عنه ابن همام الموثق، انتهى. انظر: رجال النجاشي: ۱۸۹/۷۹؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۷۱)

۵- ۷- تکرار نکردن نظر رجالیان

دیگر ویژگی رجالی تفرشی، تکرار نکردن نظر رجالیان در کتاب نُقْدُ الرِّجَال است. وی فقط به نقل از یکی از آن‌ها توجه و اکتفا کرده است و عبارت‌های متعددی در این کتاب دیده نمی‌شود. از این نظر، خودش، نوعی اختصار و تلخیص را در شرح حال‌ها پدید آورده است، به شکلی که وقتی این کتاب با منهج المقال سنجیده می‌شود، می‌توان گفت که این کتاب یک سوم منهج المقال حجم دارد.

برای نمونه، در مورد ابراهیم بن ابي حفص می نویسد: «أبو إسحاق الكاتب، شيخ من أصحاب العسكري عليه السلام، ثقة (ابن بابويه، ۱۳۶۲: ۱۲/۵)، وجه، له (كتب، منها: ... ست، م ت) كتاب الرد على الغالية و أبي الخطاب، رجال النجاشي (رجال النجاشي: ۲۲/۱۹) ونحوه في الفهرست». (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۰/۷؛ تفرشی، ۱۴۱۸: ۵۱/۱)

۵- ۸- آرای رجالی علامه حلی در خلاصه الاقوال بررسی و به صحت و سقم آن‌ها اشاره شده است

برای نمونه، دربارهٔ زکریا بن سابق می نویسد: «روی الکشي، عن جعفر وفضالة، عن أبي الصباح، عن زكريا بن سابق، قال: وصفت الأئمة لأبي عبد الله عليه السلام حتى أنتهيت إلى أبي جعفر عليه السلام، فقال: حسبك، قد ثبت الله لسانك وهدى قلبك. وفي الخلاصة، في موضع أبي الصباح: ابن الصباح، ثم قال: وفي ابن الصباح طعن، فالوقف متوجه على هذه الرواية، ولم يثبت عندي عدالة المشار إليه. (حلی، ۱۴۱۷: ۳/۷۵) وکأنه اشتبه على العلامة عليه السلام». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۲۶۵/۲)

یا درباره زکریا ابویحیی می نویسد: «کوکب الدم، الموصلي، من أصحاب الصادق والكاظم و الرضا علیهم السلام، رجال الشيخ. و قال الكشي: قال حمدويه، عن العبيدي، عن يونس، قال: أبو يحيى الموصلي، كوكب الدم، كان شيخا من الأخبار. و قال العبيدي: أخبرني الحسن بن علي بن يقطين: إنه كان يعرفه أيام أبيه، له فضل ودين. و قال ابن الغضائري: زكريا، أبو يحيى، كوكب الدم، كوفي، ضعيف، روى عن أبي عبدالله عليه السلام، انتهى. الظاهر أن ما ذكره الشيخ في الرجال والكشي وابن الغضائري واحد، وإن كان يظهر من كلام العلامة عليه السلام في الخلاصة أنه رجلان. (حلى، ۱۴۱۷: ۵/۷۵) وما ذكره ابن داود من أنه وثقه الكشي وغيره، (ابن داود، ۱۳۸۳: ۱۹۰/۲۴۶) ليس بمستقيم». (تفرشى، ۱۴۱۸: ۲۶۲/۲ - ۲۶۳)

۵ - ۹ - آرای رجالی و نقل های ابن داود حلی در رجالش بررسی و به صحت و سقم آن ها اشاره شده است

برای نمونه درباره صالح بن سهل می نویسد: «من أهل همدان، الأصل كوفي، من أصحاب الباقر و الصادق علیهم السلام، رجال الشيخ. و قال الكشي: روى محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسين، عن الحسن بن علي الصيرفي، عن صالح بن سهل، قال: كنت أقول في الصادق عليه السلام بالربوبية، فدخلت عليه، فلما نظر إلي قال: يا صالح أنا والله عبد مخلوق، لنا رب نعبد، وإن لم نعبد عذبا. و قال ابن الغضائري: غال كذاب، وضاع للحديث، روى عن أبي عبدالله عليه السلام، لا خير فيه ولا في سائر ما رواه. و قال العلامة في الخلاصة: وذكر الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة من المذمومين: صالح بن محمد بن سهل الهمداني، والظاهر أنه هذا، انتهى. ونقل ابن داود عن الكشي: أنه ممدوح، (ابن داود، ۱۳۸۳: ۷۶۸/۱۱۰) وما في الكشي يدل على ذمة كما نقلنا. (في نسختي «م» و «ت»: كما نقناه) ثم ذكره في الباب الثاني بعنوان: صالح بن سهيل - بالتصغير - راويا عن ابن الغضائري و الكشي، (همان: ۲۳۶/۲۵۰) ولم أجد فيهما إلا كما نقلنا، ونقله (في نسختي «م» و «ت»: كما نقناه) العلامة عنهما». (تفرشى، ۱۴۱۸: ۴۰۹/۲ - ۴۱۰)

یا درباره شهاب بن عبد ربه می نویسد: «ابن أبي ميمونة، مولى (بني) نصر بن قعين من بني أسد، روى عن أبي عبدالله و أبي جعفر علیهم السلام، و كان موسرا ذا حال. و ذكر ابن بطة: أن له كتابا، روى عنه: ابن أبي عمير، رجال النجاشي في هذا الموضع،

ووثقه عند ترجمة إسماعيل بن عبد الخالق. و قال الكشّي: شهاب وعبد الرحيم وعبد الخالق ووهب، ولد عبدربه، من موالى بني أسد، من صلحاء الموالى. ثم روى الكشّي - بطريق ضعيف - ما يدل على ذمه، وروى ما يتعلق بمدحه أيضا. وذكره العلامة وابن داود ولم يوثقاه صريحا في هذا الموضوع، (حلى، ١٤١٧: ٢/٨٧؛ ابن داود، ١٣٨٣: ٧٦٠/١٠٩) وينبغي أن يوثقاه لتوثيق النجاشي إياه عند ذكر إسماعيل بن عبد الخالق كما وثقاه أيضا. (حلى، ١٤١٧: ١١/٩؛ ابن داود، ١٣٨٣: ١٨٧/٥٠)

سید مصطفی تفرشی پس از مدح ابن داود، درباره کتاب وی می گوید: «او در علم رجال، کتابی معروف و نیک ترتیب داده، جز آن که غلط‌های بسیاری در آن وجود دارد». (تفرشی، ١٤١٨: ٤٣/٢) این ویژگی‌ها باعث شده است بزرگانی که پس از نُقْدُ الرِّجَال بودند، از این کتاب اثر بپذیرند، هم چون اردبیلی در جامع الرواه.

٦- نظارت نُقْدُ الرِّجَال، مجمع الرجال و منهج المقال بر یکدیگر

در دوره تفرشی، چندین کتاب رجالی دیگر هم نوشته شده و در آن زمان اقتضائاتی وجود داشته است که این مسئله اتفاق بیافتد. با توجه به این کثرت مؤلفان در موضوع رجال، این سؤال پیش می آید که ارتباط بین تفرشی و دیگر منابع رجالی هم عصر خودش چه طور بوده است. تفرشی در سال ١٠١٥، کتاب نُقْدُ الرِّجَال را نوشته و پس از آن بر کتاب خودش حاشیه زده است. از جمله تاریخ وفات استادش، شیخ عبدالله شوشتری (١٠٢١) و برخی تاریخ وفات‌های دیگر را در همان جا ذکر کرده است. هم عصر او، عنایت الله قپهایی هم هست که در برخی استادان با تفرشی مشترک است و کتاب مجمع الرجال را در سال ١٠١٦ به پایان برده و پس از آن بر این کتاب حاشیه نوشته است. هم چنین میرزا محمد استرآبادی در سال ٩٨٦، کتاب خودش، منهج المقال را به پایان رسانده است. این کتاب‌ها در برهه زمانی محدود تألیف شدند.

این معاصرین نسبت به کتاب‌های همدیگر نوعی نظارت دارند. از جمله، قپهایی با این که با تفرشی معاصر است، کتاب نُقْدُ الرِّجَال را موضوع کار خودش قرار داده و بر آن حاشیه زده است. (رحمان ستایش، ١٣٨٥: ١٦٠) از این نظر، این کتاب‌ها با نظارت یکدیگر نوشته شده است. مؤلفان این کتاب‌ها به کتاب‌های

یکدیگر دسترسی داشته‌اند. بر این اساس، با این نظارت، وجه تفاوتی که بین آن‌ها وجود دارد، باعث شده است هر کدام فلسفه وجودی خودش را داشته باشد. مجمع الرجال، نُقْدُ الرِّجَال و منهج المقال، هر کدام روش خاص خود را دارند و به این ترتیب، نمی‌توان رابطه تاریخی این افراد و کتاب‌هایشان را با هم منکر شد. گفتنی است هر کدام انگیزه و روشی خاص برای خود داشته‌اند و در مقام تألیف، خصوصیات ویژه خود را دارند.

۷- مبانی رجالی تفرشی

۷-۱- تعبیر «صحيح الحديث»، دال بر وثاقت راوی

یکی از عبارتهایی که در دلالت آن بر وثاقت راوی، اختلاف نظر وجود دارد، تعبیر «صحيح الحديث» است. برخی قائل به دلالت این تعبیر بر وثاقت هستند. از جمله شهید ثانی این لفظ را از الفاظی می‌داند که صریحاً بر تعدیل راوی دلالت می‌کند. ایشان می‌گوید: «صحيح الحديث، مقتضای آن، ثقة و ضابط بودن است و در این [تعبیر]، تزکیه بیش‌تری وجود دارد». (شهید ثانی: ۲۰۴) در مقابل، برخی معتقدند که اگر دانشمندان متأخر این عبارت را به کار برند، دال بر وثاقت است و اگر این عبارت را قدما به کار برند، دلالت بر وثاقت ندارد؛ زیرا تلقی قدما از صحت حدیث با تلقی متأخران متفاوت است. (نک: کنی، ۱۳۷۹: ۱۹۹)

تفرشی از جمله رجالیانی است که به دلالت این تعبیر بر وثاقت راوی قائل است. وی در سراسر نُقْدُ الرِّجَال، از عبارات «صحيح الحديث» برای ذکر وثاقت راوی در توصیف راویان استفاده برده است. برای نمونه، در توصیف انس بن عیاض نوشته است: «أبوضمرة اللیثی، عربی، من بنی لیث بن بکر، مدنی، ثقة، صحيح الحديث، له کتاب». در توصیف الحسن بن علی بن بقاح می‌نویسد: «کوفی، ثقة، مشهور، صحيح الحديث، روی عن أصحاب الصادق علیه السلام، له کتاب نوادر، رجال النجاشی». در توصیف حسن بن زین‌الدین بن علی می‌نویسد: «ابن أحمد العاملي علیه السلام، وجه من وجوه أصحابنا، ثقة، عین، صحيح الحديث، ثبت، واضح الطريقة، نقي الكلام، جيد التصانيف، مات علیه السلام، سنة ألف و أحد عشر، له كتب، منها کتاب منتقى الجمان في أحاديث الصحاح و الحسان».

۲-۷ - تعبیر «مسکون الی روایت»، دال بر وثاقت راوی

یکی از اصطلاحاتی که به نظر تفرشی بر وثاقت راوی دلالت می‌کند، عبارت «مسکون الی روایت» است. سکون که به معنای آرامش، اطمینان و اعتماد است، در واقع، حالتی است که ذهن انسان با اطمینان و اعتماد به آن، آرام می‌گیرد. بنا بر این، زمانی که گفته می‌شود «مسکون الی روایت»، معنای آن این است که به روایت راوی اطمینان و اعتماد شده است. البته برخی هم چون شهید ثانی این لفظ را از الفاظی شمرده‌اند که بر توثیق راوی دلالتی ندارد. (شهید ثانی: ۲۰۶) ایشان معتقد است «مسکون الی روایت»، معنای نزدیک به صالح الحدیث دارد و درباره صالح الحدیث عقیده دارد که صالح، امری نسبتی است. از این رو، وی این لفظ را از الفاظ مدح می‌داند.

تفرشی این عبارت را از اصطلاحاتی دانسته که دلالت بر وثاقت می‌کند. از جمله وی ذیل محمد بن بکران بن عمران می‌نویسد: «هر طور که باشد، او ثقة است؛ چرا که اطمینان به روایتش که نجاشی آن را ذکر کرده است، مترادف با وثوق است؛ ابوجعفر الرازی، سكن الكوفة وجاور بقية عمره، عین، مسکون الی روایت، له کتب، رجال النجاشی». (۱۵۳/۴) یا درباره عبدالله بن الصلت نیز با همین تعبیر، وی را مورد وثوق می‌داند: «أبو طالب القمی، مولی بنی تیم اللات بن ثعلبة، ثقة، مسکون الی روایت، روی عن الرضا»، يعرف له كتاب التفسیر، روی عنه: ابنه علي ابن عبدالله، رجال النجاشی». (۱۵۱/۳) هم‌چنین درباره محمد بن الحسین بن ابی الخطاب همین تعبیر را به کار می‌برد: «ابوجعفر الزیات الهمدانی، و اسم ابی الخطاب زید، جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایة، ثقة، عین، حسن التصانیف، مسکون الی روایت، له کتب، روی عنه: محمد بن الحسن الصفار. مات سنة اثنين و ستين و مائتين، رجال النجاشی». (۱۸۳/۴)

۳-۷ - اثرگذاری تخلیط بر وثاقت راوی

از جمله عبارت‌هایی که بر ضعف راوی دلالت دارد، اصطلاح «تخلیط» است. «تخلیط» از ماده «خلط» به معنای آمیختن چیزی با چیزی دیگر است. (ابن منظور: ۲۹۱/۷) وقتی می‌گویند فلان راوی، مخلط است یعنی مطالب درست را با نادرست در هم می‌آمیزد. دلالت این لفظ بر ضعف، اختلافاتی دارد. برخی



دانشمندان آن را از الفاظ ذامه می‌دانند که اگر دربارهٔ یک راوی به کار رود، موجب تضعیف او خواهد شد. برخی دیگر این لفظ را به خودی خود، دال بر ضعف نمی‌دانند. این اصطلاح گاه تنها و به صورت مطلق به کار می‌رود که بر اختلاط در خود شخص دلالت دارد. با این حال، گاهی این اصطلاح به صورت اضافه به کار می‌رود و برای مثال گفته می‌شود: «مخلط فیما یسنده» یا «مخلط فی مذهبه» که دلالت آن را تغییر می‌دهد. (نک: مامقانی: ۳۰۳/۲)

بررسی آرای تفرشی نشان می‌دهد که وی معتقد است این عبارت بر ضعف راوی دلالت دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وی در معرفی راویان، قائل به اجتماع تخلیط و وثاقت در یک راوی نیست و در تمام مواردی که از عبارت تخلیط استفاده کرده، برای اطلاق این اصطلاح بر ضعف راوی بهره برده است. برای نمونه، در معرفی محمد بن أورمة می‌نویسد: «ابوجعفر القمّی، ذکره القمّیون وغمزوا علیه ورموه بالغلو، حتی دس، علیه من یفتک به فوجدوه یصلی من أول اللیل إلى آخره فتوقفوا عنه، وحکی جماعة من شیوخ القمّیین عن ابن الولید أنه قال: محمد بن أورمة یطعن علیه بالغلو فکل ما کان فی کتبه ممّا وجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فقل به، وما تفرد به فلا تعتمد. له کتب مثل کتب الحسین بن سعید، و فی روایاته تخلیط». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۱۴۶/۴) یا دربارهٔ ربیع بن زکریّا الوزّاق می‌نویسد: «کوفی، طعن علیه بالغلو، له کتاب فیہ تخلیط». (همان: ۲۳۵/۲)

۷- ۴- اثرگذاری شهرت روایی، فتوایی و اجماع بر وثاقت راوی

شهرت روایی به معنای شهرت یک روایت بین راویان و نیز کثرت تدوین آن روایت در کتاب‌های حدیث است. برای نمونه، روایتی که در یک کتاب با چند سند وجود داشته باشد یا در چند کتاب با یک سند یا در چند کتاب با چند سند وجود داشته باشد، از مصداق‌های شهرت روایی هستند. تفرشی هنگام معرفی برخی راویان، گاه به شهرت روایی ایشان توجه داشته و آن را ذکر کرده است. برای نمونه، در معرفی دعبل بن علی الخزاعی می‌نویسد: «الشاعر، مشهور فی أصحابنا، صنف کتاب طبقات الشعراء و کتاب الواحدة فی مثالب العرب و مناقبها، روی عنه: موسی بن حمّاد الترمذی، رجال الکشی». (همان: ۲۲۵/۲)

امروزه از فقیهان پیشین، فتوایی به دست ما رسیده است که برای برخی از آن‌ها، دلیل قرآنی و روایی محکمی وجود ندارد. با این حال، آن فتوا بین علما و فقیهان، مشهور و معروفند و همواره به آن‌ها عمل می‌شود. این گونه شهرت، شهرت فتوایی نام دارد. تفرشی ضمن توجه به شهرت فتوایی راویان، در مواردی که فقیهان یک راوی را تأیید کرده‌اند، آن را نیز در معرفی راوی آورده است. برای نمونه، در معرفی عبدالله بن جبلة بن حیان می‌نویسد: «الکنانی، أبو محمد، عربي صليب، ثقة، روی عن أبيه عن جدّه حيان بن الحر، كان الحر أدرك الجاهلية، وبيت حبله بيت مشهور بالكوفة، و كان عبدالله واقفا، و كان فقيها ثقة مشهوراً؛ له كتب».

(همان: ۹۲/۳)

اجماع، اصطلاحی اصولی - فقهی به معنای اتفاق نظر فقیهان دربارهٔ یک حکم شرعی است. علمای شیعه، اجماعی را ارزشمند و حجت شرعی می‌دانند که بیانگر نظر معصومین باشد. به دیگر سخن، اجماع معتبر نزد شیعه، بر خلاف اجماع در اهل سنت، مشروط به توافق همهٔ عالمان نیست، بلکه باید این اطمینان را به فقیه بدهد که در بردارندهٔ نظر معصوم است. (حلی، ۱۴۲۷: ۱۳۵/۳) تفرشی به این نکته توجه داشته و در مواردی که راوی مورد اجماع بوده، آن را در معرفی راوی ذکر کرده است. برای نمونه، در معرفی صفوان بن یحیی می‌نویسد: «أوثق أهل زمانه عند أهل الحديث وأعبدهم، له كتب كثيرة، روی عنه: يعقوب بن يزيد وزكريا بن شيبان والحسين بن سعيد، وروی أحمد ابن محمد، عن أبيه، عنه، الفهرست. وکیل للرضا ؑ ثقة، من أصحاب الكاظم و الرضا و الجواد ؑ، رجال الشيخ. أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عنه وأقروا له بالفقه، رجال الكشي». (تفرشی، ۱۴۱۸: ۴۲۲/۲ - ۴۲۴)

۷-۵. اصحاب اجماع

اصحاب اجماع، گروهی مشخص از راویان هستند که از نظر عالمان رجالی در مرتبهٔ بالایی از وثاقت قرار دارند. طبق نظر مشهور، این افراد، هجده نفرند که در شمار اصحاب امام باقر تا امام رضا ؑ هستند. تمام عالمان، این افراد را موثق می‌دانند و درجهٔ بسیار بالایی از اعتبار برای آنان قائلند. البته دیدگاه‌ها دربارهٔ



میزان اعتماد به آنان متفاوت است و از اعتقاد به وثاقت خود این افراد تا ثقه دانستن هر کسی که این افراد از آنان روایت کرده باشند، در تغییر است. گشتی در کتاب رجالش در سه مورد (هنگام نام بردن از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام)؛ اصحاب امام صادق علیه السلام و اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام)، نام چندین نفر از راویان را برجسته کرده و از اجماع علمای امامیه بر صحیح دانستن روایات این افراد سخن گفته است. چون گشتی در توصیف آنان از کلمه «اجماع» استفاده کرده است، نام این عده را «اصحاب اجماع» گذاشته‌اند.

تفرشی در تَقْدُ الرِّجَال، در دو حالت از اصحاب اجماع بهره برده است. در حالت اول، در ذکر راویانی است که جزو اصحاب اجماع به حساب می‌آیند و گشتی، ایشان را در رجال خود در ذیل اصحاب اجماع ذکر کرده است. در حالت دوم، راویانی را شامل می‌شود که اصحاب اجماع تأییدشان کرده یا اصحاب اجماع نسبت به ایشان دیدگاهی داشته‌اند. برای نمونه، وی درباره عثمان بن عیسی می‌نویسد: «و قال الکشي - بعد ذکر من أجمع أصحابنا علی تصحيح ما یصح عنهم - : و قال بعضهم: مکان فضالة بن أيوب: عثمان بن عیسی». (همان: ۱۹۶/۳) یا در مورد حسن بن محبوب السزاد می‌نویسد: «کوفي، ثقة من أصحاب الکاظم و الرضا علیهما السلام، رجال الشيخ. أجمع أصحابنا علی تصحيح ما یصح عنه، و أقروا له بالفقه و العلم، و قال بعضهم مکان الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضال. مات سنة أربع و عشرين و مائتين و كان من أبناء خمس و سبعين سنة، رجال الکشي». (همان: ۵۷/۲) هم‌چنین درباره محمد بن عبدالله بن محمد می‌گوید: «ابن عبیدالله بن البهلول بن همّام بن المطلب بن همّام بن بحر بن مطر بن مرّة الصغری بن همّام بن مرّة بن ذهل بن شیبان، أبوالمفضل، كان سافر في طلب الحديث عمره، أصله کوفي، و كان في أول أمره ثبتاً ثمّ خلط، و رأيت جل أصحابنا یغمزونه و یضعفونه». (همان: ۲۵۳/۴)

۶-۷ - شیخ صدوق

عالمان و فقیهان به علت درجه بالای علمی شیخ صدوق و نیز تألیف کتاب‌های روایی ارزشمند به او توجهی ویژه نشان داده‌اند، تا جایی که عده‌ای از عالمان و فقیهان، روایت مرسل شیخ صدوق را هم به عنوان روایت معتبر می‌پذیرند. علامه بحرالعلوم،

اعتبار و وثاقت صدوق را نزد اصحاب، هم‌تراز وثاقت ابن ابی عمیر می‌داند. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۳/۳۰۰) عده‌ای از فقیهان معتقدند آن دسته از مراسلات صدوق معتبر است که از معصوم با عبارت «قال» روایت کند.

تفرشی نیز جزو کسانی است که مراسلات صدوق را فقط در صورت وجود عبارت «قال» می‌پذیرند. آنان معتقدند روایاتی که صدوق و مفید، آن‌ها را با عبارت «قال» به امام نسبت می‌دهند، علامت این است که از انتساب آن روایت به امام اطمینان داشته‌اند؛ چرا که در غیر این صورت، روایت را با «روی» به امام نسبت می‌دادند. برای نمونه، ایشان در معرفی سلام بن سهم می‌نویسد: «الشیخ المتعبد، کذا قال الصدوق فی باب الأیمان و النذور من الفقیه، روی عنه: محمد بن إسماعیل، روی عن الصادق (ع)». (همان: ۲/۳۴۳) یا در مورد دینار الخصبی می‌نویسد: «من أصحاب أمير المؤمنين (ع)، قال الصدوق فی باب میراث الخنثی من الفقیه: إنه من صالحی أهل الكوفة، و كان أمير المؤمنين (ع) یثق به». (همان: ۲/۲۲۷)

۷-۷ - تضعیف راوی توسط راویان یا کتاب‌های رجالی

از جمله دلیلی که تفرشی بر اساس آن به ضعف یک راوی حکم می‌کند، تضعیف آن راوی در روایات ائمه یا کتاب‌های رجالی است. برای نمونه، دربارهٔ ابراهیم بن إسحاق می‌نویسد: «أبو إسحاق الأحمري النهاوندي، كان ضعيفا في حديثه. كان ضعيفا في حديثه، متهما في دينه، وصنف كتابا جماعة قريبة من السداد، روی عنه: أبو المنصور ظفر بن حمدون بن سداد البادراني، و أبو سليمان أحمد بن نصر بن سعيد - المعروف بابن أبي هراسة، و محمد بن الحسن الصفار، الفهرست. له كتب، و هو ضعيف، في من لم يرو عن الأئمة (ع)، رجال الشيخ. في حديثه ضعف، وفي مذهبه ارتفا، رجال ابن الغضائري. كان ضعيفا في حديثه، متهما في دينه، في مذهبه ارتفاع، و قد ضعفه الشيخ في الفهرست و قال في كتاب الرجال في اصحاب الهادي (ع)». (همان: ۱/۵۶)

در مورد محمد بن علی بن ابراهیم می‌نویسد: «و قال الشيخ في الرجال: محمد بن علي الهمداني، ضعيف، روی عنه: محمد بن أحمد بن يحيى، في من لم يرو عن الأئمة (ع). و نبه النجاشي و الشيخ في الفهرست على ضعفه عند ترجمة محمد بن أحمد بن يحيى». (همان: ۴/۲۷۰)

۷-۸ - مجهول الحال بودن راوی

تفرشی در مواردی، مجهول الحال بودن یک راوی در کتب رجالی یا مجهول بودن و احراز نشدن وثاقت راوی برای خودش را در معرفی راوی ذکر کرده است. برای نمونه، در معرفی فضل بن الحارث می‌نویسد: «وذكره ابن داود مرّة في باب الثقات و قال: لم كش، ممدوح ثم ذكره في باب الضعفاء و قال: د جخ، مجهول الحال، انتهى. وفيه نظر من وجوه». (همان: ۱۹/۴) یا درباره حسین بن بشیر می‌نویسد: «مجهول، من أصحاب الرضا^ع، رجال الشيخ». (همان: ۸۲/۲)

۷-۹ - اثرگذاری فساد مذهب در اعتبار فرد

ارباب رجال در مواجهه با فساد مذهب یک راوی، دو گونه‌اند. گروهی معتقدند که فساد مذهب راوی به اعتبار سند و روایت خدشه وارد نمی‌کند و اصل در اعتبار سند و روایت، وثاقت راوی است. در مقابل، دیدگاهی هم وجود دارد که فساد مذهب راوی را به معنای ضعف روایتش می‌داند و روایات نقل شده از جانب او را ضعیف تلقی می‌کند. برای نمونه، درباره حسین بن حمدان الخضینی می‌نویسد: «الجنبلاي، أبو عبد الله، كان فاسد المذهب، له كتب، رجال النجاشي. روى عنه: التلعكبري، في من لم يرو عن الأئمة^ع، رجال الشيخ. كذاب، فاسد المذهب، صاحب مقالة ملعونة، لا يلتفت إليه، رجال ابن الغضائري». (همان: ۸۷/۲)

یا در مورد عمران بن عبدالله القمي می‌نویسد: «و قال العلامة^ع في الخلاصة بعد نقل هذين الحديثين عن الكشي: قال النجاشي: عبد الله بن علي بن عمران القرشي أبو الحسن المخزومي الذي يعرف بالميمون، فاسد المذهب و الرواية، ويمكن أن يكون هو الراوي لهذين الحديثين. وبالجملة: فالتوقف لازم ولا يثبت عندي بهذين الحديثين تعديل المشار إليه مع ما ذكرت، بل هما من المرجحات، انتهى. قلت: ليس في النجاشي عبدالله بن علي بن عمران القرشي الذي يعرف بالميموني، بل فيه: علي بن عبدالله بن عمران القرشي أبو الحسن المخزومي الذي يعرف بالميموني، كان فاسد المذهب و الرواية». (همان: ۳۷۳/۳)

هم‌چنین درباره إسحاق بن محمد بن أحمد می‌نویسد: «ابن أبان بن مرار بن عبدالله - يعرف عبدالله عقبه و عقاب - بن الحارث النخعي، أخو الأشر، و هو معدن

التخليط، له كتب في التخليط، وله كتاب اخبار السيد وكتاب مجالس هشام، روى عنه: الجرمي، رجال النجاشي. يكنى أبا يعقوب الأحمر، كان فاسد المذهب، كذابا في الرواية، وضاعا للحديث، لا يلتفت إلى ما رواه، ولا يرتفع بحديثه، رجال ابن الغضائري». (همان: ۱۹۸/۱ - ۱۹۹)

۸ - نتیجه گیری

نَقْدُ الرِّجَال، کتابی است به زبان عربی در علم رجال از مصطفی بن حسین تفرشی، از عالمان قرن ۱۰ و ۱۱ قمری. این کتاب را که در قرن یازدهم نوشته شده است، کتابی جامع در دانش رجال دانسته‌اند که در آن، دیدگاه‌های مختلف با رویکردی انتقادی بررسی شده‌اند. به گفته رجال‌شناسان، نَقْدُ الرِّجَال از دقت علمی بالایی برخوردار است و از بهترین آثار رجالی است. محمدتقی مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری و برخی دیگر از عالمان شیعه، شرح‌ها و حاشیه‌هایی بر نَقْدُ الرِّجَال نوشته‌اند.

هدف وی از تألیف این اثر، به گفته خودش، تدوین کتابی بود که جامع تمامی راویان حدیث، به دور از خطا، همراه با نظم و ترتیب و دربردارنده آرای دانشمندان این علم باشد تا کمبود تألیفات پیشینیان را جبران کند. رجالیان مشهور، کتاب وی را بسیار سودمند و دقیق و از بهترین آثار در رجال‌شناسی دانسته‌اند. در نَقْدُ الرِّجَال به صراحت یادآوری شده که عمده محاسن کتابش، دستاوردهای شاگردی ملا عبدالله شوشتری است. تفرشی در نَقْدُ الرِّجَال کوشیده است با نگرشی انتقادی، اقوال و آرای مختلف را در ترتیبی نیکو و عباراتی جامع و کوتاه گرد آورد.

شیخ حر عاملی و به تبع او، افندی و استرآبادی می‌گویند که تفرشی در این کتاب، کم‌تر به رجال متأخر از شیخ طوسی نظر داشته است. در برابر، خوانساری معتقد است که به نسبت دیگر کتاب‌های رجالی، تفرشی بیش‌تر به متأخران پرداخته است و حتی به نظر می‌رسد که بر خلاف دیگر رجالیان، قصدش، جامعیت در ذکر علمای بزرگ متأخر بوده است. تفرشی در مقدمه‌ای که بر کتاب خود نوشته است، منابع خود را در نگارش این کتاب ذکر می‌کند. البته منابع او بیش از آن‌هاست و بسیاری از آن‌ها را در ضمن کتاب آورده است. به این ترتیب، برخی

نقل‌ها که از کتاب‌های قدما آورده، تنها منبع ما برای دستیابی به آن دیدگاه‌هاست. شیوه کار نویسنده از زبان خودش چنین است: «اراده کردم کتابی به نگارش درآورم که مشتمل بر تمام رجال ممدوح، مذموم و مهمل و خالی از غلط و تکرار باشد و در ذیل هر راوی، اقوال علما درباره آن راوی ذکر شود».

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، (۱۳۶۲)، کتاب الخصال، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم.
۲. ابن داوود حلی، (۱۳۸۳)، کتاب الرجال، تحقیق: جلال‌الدین محدث ارموی، تهران.
۳. ابن غضائری، (۱۴۲۲)، الرجال، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم.
۴. احمد سمین، (۱۴۳۲)، دروس تمهیدیه فی تاریخ علم الرجال عند الامامیه، تقریرات المحاضرات: حیدر حب‌الله، دار الفقه الاسلامی المعاصر.
۵. اردبیلی، محمد، (۱۴۰۳)، جامع الرواة، قم.
۶. استرآبادی، محمد، (۱۳۰۶)، منهج المقال، چاپ سنگی.
۷. استرآبادی، محمدامین بن محمدشریف، (۱۴۲۴)، الفوائد المدنیة، تحقیق: رحمت‌الله رحمتی اراکی، قم.
۸. استرآبادی، محمدجعفر بن سیف‌الدین، (۱۳۷۸)، لب اللباب فی علم الرجال، تحقیق: محمدحسین مولوی، در: میراث حدیث شیعه، دفتر دوم، به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدرایی خوبی، قم: دار الحدیث.
۹. استرآبادی، محمدجعفر بن سیف‌الدین، (۱۳۸۵)، الایجاز فی علمی الرجال و الدراییة، تحقیق: حمید احمدی جلفایی، در: میراث حدیث شیعه، دفتر پانزدهم، به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدرایی خوبی، قم: دار الحدیث.
۱۰. اعرجی، زهیر، (۱۴۲۸)، «تاریخ النظرية الرجالية فی المدرسة الامامية»، تراثنا، سال بیست و سوم، شماره ۱ و ۲، (محرم - جمادی الآخر).
۱۱. افندی، عبدالله، (۱۴۱۰)، ریاض العلماء، به کوشش: احمد حسینی، قم.
۱۲. آقا بزرگ طهرانی، (۱۳۳۷)، مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال، تحقیق: احمد منزوی، تهران.
۱۳. آقا بزرگ طهرانی، (۱۴۰۳)، الذریعة الی تصانیف الشیعة، تحقیق: علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت.

١٤. بحر العلوم، محمدصادق، (بی تا)، تعلیقات بر تکملة الرجال عبدالنبي كاظمی، نجف: مطبعة الآداب.
١٥. بحر العلوم، محمد مهدي بن مرتضى، (١٣٦٣)، رجال، تهران.
١٦. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، كتاب التاريخ الكبير، المكتبة الاسلاميه.
١٧. بهایی، محمد بن حسن، (١٣٧٢ش)، مشرق الشمسین و اكسير السعادتین، مع تعلیقات: محمد اسماعیل بن حسین مازندرانی خواجهوی، تحقیق: مهدي رجایی، مشهد.
١٨. بهیانی، محمد باقر بن محمد اكمل، (١٤١٦)، الرسائل الاصولية، قم.
١٩. تفرشی، حسین، (١٤١٨)، نخبة المقال، چاپ سنگی.
٢٠. تفرشی، سيد مصطفى بن حسین، (١٤١٨)، نُقْدُ الرِّجال، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
٢١. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، (١٤٠١)، منبع الحياة، در: محمد بن شاه مرتضى فيض كاشانی، الشهاب الثاقب في وجوب صلاة الجمعة العينية، تحقیق: رؤف جمال الدين، قم.
٢٢. حر عاملی، محمد بن حسن، (١٣٦٢)، امل الآمل، تحقیق: احمد حسینی، قم.
٢٣. حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤١٣)، هداية الامة الى احكام الائمة، مشهد.
٢٤. حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤١٦)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم.
٢٥. خاقانی، علی بن حسن، (١٣٨٨ش)، رجال الخاقانی، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، نجف: چاپ افست: قم، ١٤٠٤.
٢٦. خوانساری، محمد باقر، (١٤١١ق)، روضات الجنات، بیروت.
٢٧. دلبری، علی، (١٣٩١ش)، آشنایی با اصول علم رجال، مشهد.
٢٨. دوانی، علی، (١٣٧٠ش)، علامه مجلسی، تهران. مطالعات فریبنی
٢٩. ربانی، محمد حسن، (١٣٨٢ش)، دانش رجال الحديث، مشهد.
٣٠. ربانی، محمد حسن، (١٣٨٥ش)، سبک شناسی دانش رجال الحديث، قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).
٣١. رحمان ستایش، محمد كاظم، (١٣٨٥ش)، آشنایی با كتب رجالی شیعه، تهران.
٣٢. رهایی، یحیی، (١٣٨٢ش)، دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر: غلام علی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
٣٣. ریحان یزدی، علی رضا، (١٣٧٢ش)، آینه دانشوران، به كوشش: ناصر باقری بیذهندی، قم.
٣٤. ساعدی، حسین، (١٤٢١)، «نشأة علم الرجال و تطوره»، الفكر الاسلامی، شماره ٢٦ (شوال - ذی حجة).

۳۵. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۵)، «تحقیقی پیرامون رجال ابن غضائری»، نور علم، دوره ۲، شماره ۳ (اردی بهشت) و شماره ۴ (تیر).
۳۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۱)، کلیات فی علم الرجال، قم.
۳۷. صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، (۱۳۷۳ش)، دایرة المعارف تشیع، تهران.
۳۸. طلائیان، رسول، (۱۳۸۱ش)، مأخذشناسی رجال شیعه، قم.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۱)، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن موسوی خراسان، بیروت.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)، عدة الاصول و بذیله الحاشیة الخلیلیة لخلیل بن غازی قزوینی، تحقیق: محمدمهدی نجف، قم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵)، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، کتاب الغیبة، تحقیق: عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم.
۴۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۵)، ایضاح الاشتباه، تحقیق: محمد حسون، قم.
۴۶. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم.
۴۷. عمادی حائری، سید محمد، (۱۳۸۸ش)، بازسازی متون کهن حدیث شیعه: روش، تحلیل، نمونه، تهران.
۴۸. کاظمی، عبدالنبی، (بی تا)، تکملة الرجال، به کوشش: محمدصادق بحرالعلوم، نجف: مطبعة الآداب.
۴۹. کرکی، حسین بن شهاب الدین، (۱۹۷۷)، کتاب هداية الابرار الى طريق الانمة الاطهار، تحقیق: رئوف جمال الدین، بغداد.
۵۰. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ش)، اختیار معرفة الرجال، تلخیص: محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد.
۵۱. کنی، علی بن قربان علی، (۱۳۷۹ش)، توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمدحسین مولوی، قم.
۵۲. مامقانی، عبدالله، (۱۳۴۹)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: چاپ سنگی.
۵۳. مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱)، الفوائد الرجالية من تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محمدرضا مامقانی، قم.

۵۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۳۷۹ش)، مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول (ج ۱)، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت.
۵۶. محمد بن حسن بن زین‌الدین، (۱۴۱۹)، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم.
۵۷. مهروش، فرهنگ، (۱۳۸۷ش)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۵۸. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۱۵)، خاتمه مستدرک الوسائل، قم.

